

بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (1) - پیدایش و شکل‌گیری هویت

پژوهشگر: رسول جعفریان

#### چکیده:

پدید آمدن فضای جدید در فرهنگ سیاسی نسلی که طی تحولات 39 تا 43 بالیده بود، می‌توانست پدید آمدن جریان‌هایی مانند مجاهدین را توجیه کند. بیشتر این افراد از اعضای سمپات‌های نهضت آزادی بودند که بتدریج از مشی سیاسی آنان روی گردان شده و چاره را در مبارزه مسلحانه بر ضد شاه‌جستجو کردند. عامل مؤثر دیگر در رویکرد جدید این گروه، تأثیر پذیری از جنبش‌های انقلابی - مارکسیستی معاصر بود. این نوشته به چگونگی پیدایش و شکل‌گیری هویت سازمان مجاهدین خلق (منافقین) می‌پردازد.

چند نفر از شاگردان جوان مهندس بازرگان، عمدتاً از طیف دانشجو، که در دهه سی در نهضت مقاومت ملی و سپس در نهضت آزادی تجربه سیاسی اندوخته بودند، در سال 1344 سازمان مجاهدین خلق (1) را پایه‌گذاری کردند. محمد حنیف‌نژاد (2) و سعید محسن (3)، و حسن نیک بین معروف به عبیدی (4) هسته اولیه سازمان مجاهدین را تشکیل دادند. اندکی بعد بدیع‌زادگان، باکری، علی‌مشکین‌فام، ناصر صادق، علی میهن‌دوست، حسین روحانی و شماری دیگر به آنان پیوستند. در سال 48 مرکزیت سازمان عبارت بود از: حنیف نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، علی باکری، بهمن بازرگانی، محمود عسکری زاده، ناصر صادق، نصرالله اسماعیل زاده، حسین روحانی و علی میهن‌دوست.

پدید آمدن فضای جدید در فرهنگ سیاسی نسلی که طی تحولات 39 تا 43 بالیده بود، می‌توانست پدید آمدن جریان‌هایی مانند مجاهدین را توجیه کند. بیشتر این افراد از اعضای سمپات‌های نهضت آزادی بودند که به تدریج از مشی سیاسی آنان روی گردان شده و چاره را در مبارزه مسلحانه بر ضد شاه‌جستجو کردند. آنچه در جریان قیام پانزدهم خرداد پیش آمده بود، در ایجاد نوعی مبارزه قهرآمیز کاملاً مؤثر بود و دقیقاً همین امر سبب شد تا گروه‌هایی مانند مؤتلفه، حزب ملل و سازمان مجاهدین استراتژی جدیدی را در پیش گیرند. به عبارت دیگر، پیدایش این گروه به لحاظ سیاسی، معلول برخورد‌های خشن حکومت شاه با مخالفان در جریان رویدادهای نهضت اسلامی است که در رویارویی با آن، پاسخ‌ها و روش‌های سیاسی نهضت آزادی، در نگاه آنان، پاسخ‌های معقول و راهگشا به حساب نمی‌آمد. عامل مؤثر دیگر در رویکرد جدید این گروه، تأثیر پذیری از جنبش‌های انقلابی - مارکسیستی معاصر بود.

عالیت گروهی آنان به طور رسمی از شهریور سال 44 آغاز شد و مؤسسين در قدم‌نخست، به دلیل ناکافی دانستن تفسیر رسمی از دین، با ایجاد گروه‌های بحث، به تدوین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود پرداختند و کوشیدند تا متونی را تدوین کنند که بتواند به‌عنوان متن آموزشی در سازمان مورد استفاده قرار گیرد. (5)

#### منابع مطالعاتی سازمان

کسانی که به سازمان پیوستند، به طور عمده عبارت از دانشجویان یا فارغ التحصیلان دانشگاهها بودند. بیشتر اینان در جریان فعالیت انجمن‌های اسلامی و شاخه دانشجویی نهضت آزادی طی سالهای 44 - 40 با مسائل مذهبی آشنا شده بودند. آشنایی آنان با مذهب به طور معمول از طریق آثار مهندس بازرگان بود؛ به طوری که بنا به نوشته خود سازمان، پس از قرآن و نهج البلاغه، آموزش‌های دینی، بر محور کتاب راه طی شده بود که مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت.

محمد حنیف نژاد که در واقع، تئورسین اصلی سازمان به حساب می‌آید در باره منابع مطالعاتی خود می‌نویسد: «کتاب‌هایی که مطالعه کرده‌ام، عبارتند: از راه طی شده، خدا در اجتماع، بی‌نهایت کوچک‌ها، نره بی‌انتهای، کار در اسلام، اسلام و قرآن را شد، تفسیر پرتوی از قرآن، اقتصاد کشورهای توسعه نیافته... ویتنام در آتش، تحلیل انقلاب الجزایر، حقوق بین‌الملل، نهج البلاغه فیض الاسلام و در جای دیگری می‌نویسد: «ما حدود سه سال و نیم با عده معدودی مطالعه می‌کردیم و سپس تا سال 47 تعداد افراد ما بیشتر شد... ابتدا فقط قرآن و گاهی هم نهج البلاغه می‌خواندیم و برای بالا بردن سطح اعتقادات افراد از کتاب‌های آقای مهندس بازرگان و طالقانی استفاده می‌کردیم... ما برای وارد شدن به نظریات مارکسیست‌ها، کتاب‌های آن‌ها را هم مطالعه می‌کردیم.» (6)

یکی از نخستین مسائلی که در این مطالعات به چشم می‌آمد، آشنایی با آثار مارکسیستی بود. این آشنایی سبب شیفتگی سران مجاهدین نسبت به این تفکر شد و افزون بر مسائل فکری، روش‌های سازمانی آنان را پذیرفته بودند. حنیف نژاد در سال 50 در زندان گفته بود: یک مارکسیست خوب نمی‌تواند مسلمان خوبی نباشد [یعنی می‌تواند باشد بلکه الزاماً هست]. [در شرح آن محمد محمدی گفته بود: مثلاً به نظر ما مانو یک موحداست و فی سبیل الله گام بر می‌دارد! در واقع حنیف نژاد محو اندیشه‌های مانو شده بود. وی در کتاب راه انبیاء راه بشر (ص 241) نوشت: «بدون آشنایی با فرهنگ انقلابی عصر حاضر، درک عظمت آیات قرآن هیچ ممکن نیست. در اینجا حتماً کتب زیر را بخوانید: کتابچه سرخ مانو، امپریالیسم و کلیه مترجمین تاریخ بیر کاغذی هستند، دو نوع همزیستی مسالمت‌آمیز به کلی

متضاد.» هر سه کتاب از مائو است.

نجات حسینی که سالها مأمور سازمان در سوریه و لبنان بوده است، پس از نام بردن از متون مورد مطالعه و نقش آثار بازرگان و طالقانی که می‌کوشیدند دین را با علوم جدید تطبیق دهند، می‌نویسد: «با یک نگاه کوتاه به فرهنگ آموزشی و پرمحتوای سازمان، مجموعه‌ای از دو دیدگاه متضاد، یعنی ماتریالیسم و مذهب در آن به چشم می‌خورد. این فرهنگ مختلط، نه ماتریالیستی بود و نه مذهبی. در آموزش ناهمگن سازمان، هر کجا که مذهب از پاسخ منطقی به سؤالی عاجز بود، با توسل به ماتریالیسم علمی جواب‌داده می‌شد و هر وقت که مسأله‌ای احساسی و عاطفی مطرح بود که در قالب ماتریالیسم مجرد نمی‌گنجید، با توجیه مذهبی و وظیفه شرعی پاسخ می‌گرفت. این دوگانگی در آموزش، خواست یک فرد و یا تصمیم خودسرانه یک سازمان نبود، بافت اجتماعی و سرشت عناصری که به تشکیلات پیوسته بودند، چذین اختلاطی را ایجاد می‌کرد.» همین نویسنده، از هیئتی از سازمان یاد می‌کند که قرار بود با نمایندگان یک سازمان مبارزاتی غیر ایرانی دیدار کنند. اینان در حالی که نامه‌ای به همراه داشتند که در آن نوشته شده بود که «ما در مبارزه خود از سرچشمه فیاض قرآن بهره می‌گیریم» قرار گذاشتند که اگر آنان از ایدئولوژی سازمان سؤال کردند، خود را مارکسیست - لنینیست معرفی کنند. به نظر وی انشعاب - که به غلبه مرتدین انجامید - در سازمان امری کاملاً طبیعی بوده است. در آن زمان «کسانی که از این دگرگونی در حیرت شده بودند، آنهایی بودند که از ساختار سازمان مجاهدین اولیه و بافت اجتماعی آن برداشتی نادرست و اطلاعاتی اندک داشتند.» (7)

حسین روحانی عنصر فعال و ایدئولوژیک سازمان، فهرست کتاب‌هایی که در جلسات مطالعه می‌شد، چذین آورده است: راه طی شده، خدا در اجتماع، عشق و پرستش، مسأله وحی، اسلام مبارزه و مولد (همه از مهدی بازرگان) جهاد و شهادت و تفسیر پرتوی از قرآن (آیت الله طالقانی)، خلقت انسان و قرآن و تکامل (یدالله سبحانی) آیا انسان زاده می‌موند است (محمود بهزاد)، انسان و کهکشان‌ها (جان ففر) مذشاً تکامل و حیات (اپارین)، علم به کجا می‌رود (ماکس پلانک)، چهار مقاله فلسفی (استالین)، دوزخیان روی زمین، مبارزات مردم الجزایر، سرگذشت ویتنام، تاریخ مشروطه ایران (کسروی)، چه باید کرد (لنین)، و تألیفات متعدد مائو از قبیل: علیه لیبرالیسم، اصلاح سبک کار حزبی، آموزش خود را از نو بسازیم و کتابهایی مانند: چگونه می‌توان یک کمونیست خوب بود از شائوچی. (از پرونده روحانی).

کتاب دیگری که بویژه در ادامه تحلیل‌های طبقاتی - مارکسیستی مطالعه می‌شد، و به نظر می‌شد در تحول درونی سازمان در فاصله 52 تا 54 مؤثر بود، کتاب سیر تحولات اجتماعی بود که ادوار پنجگانه تاریخ را بر اساس دیدگاه ماتریالیسم تاریخی تشریح کرده بود. این کتاب، متن آموزشی در درون سازمان بود. (8)

حسین روحانی باز در جای دیگری می‌نویسد: آموزش سازمان در چهار قسمت خلاصه می‌شد: یک قسمت ایدئولوژی که ابتدا «راه طی شده» و «انسان و خدا» و «ترمودینامیک انسان» و سایر کتاب‌های مهندس بازرگان و سپس پرسش و پاسخی را جمع به همین کتاب‌ها و تفسیر قرآن و نهج البلاغه تدریس می‌شد. (9) یکی از اعضای مجاهدین در باره آموزش متون دینی مانند قرآن و نهج البلاغه می‌نویسد: در این راستا متون مذهبی (قرآن و نهج البلاغه) از دیدگاهی روشنفکرانه، باز شکافی می‌شد، به طوری که برداشت‌نویینی از مفاهیم اسلامی ارائه می‌داد. این برداشت غالباً با تفاسیری که در مساجد و توسط روحانیت سذتی تبلیغ می‌شد همسان نبود. (10)

#### آثار و آراء سازمان

پس از انجام کارهای مطالعاتی، تدوین ایدئولوژی در سازمان آغاز شد. این تدوین که به‌نوعی حاصل کار جمعی بود، در هر بخش، توسط یکی از چهره‌های سازمان تدوین می‌گردید:

نخستین کتاب سازمان متدولوژی یا شناخت (11) نام داشت که دیدگاه‌های ارائه شده در کتاب، به گونه‌ای آشکار تفاوتی با دیدگاه‌های مارکسیستی نداشت. این کتاب پس از مطالعات جمعی توسط حسین روحانی (12) تألیف شد. جزوه یادشده حاصل کار مطالعاتی جمعی کادرهای اصلی سازمان طی سال‌های 44 تا 47 بود. در واقع بحث شناخت در مباحث فلسفی، نخستین بحث اساسی است که دایره معرفتی را معین می‌کند. این کتاب که بر اساس مبانی مارکسیستی - اسلامی نوشته شده بود، به لحاظ بینش معرفتی دقیقاً مبانی مارکسیستی را پذیرفته بود. این مسأله برای کسانی که حتی اندکی مطالعات فلسفی داشته‌اند قابل تشخیص بود، چه رسد به کسانی که در این زمینه دانش بیشتری داشتند. جلال الدین فارسی که طی سال‌های فراوانی روی اندیشه‌های مارکسیستی کار کرده و کتاب سه جلدی درسهایی درباره مارکسیسم را نوشته، در خاطراتش می‌نویسد که در سال 1351 جزوه شناخت را در بغداد و نجف در دست برخی اشخاص و حتی طلاب دیده است. وی شرحی از حاکمیت اندیشه مارکسیستی بر این کتاب به دست داده و چنان از دیدن آن بهت‌زده شده است که تصور کرده ساواک این کتاب را ساخته و با آرم مجاهدین منتشر کرده تا آنان را بدنام کند. وی می‌گوید به طلبه‌ای که آن را در دست داشت گفتیم: این یک کتاب ماتریالیستی است با جامه مذهبی! اما او پر خاش کرد که این «ثمره خون پاک شهدای مجاهد است. هر کس حرفی علیه این کتاب بزند، به خون پاک حنیف نژاد خیانت کرده است.» وی پس از آن کوشیده است تا از چاپ آن در بغداد جلوگیری کند، اما محمد منتظری به او گفته است که چاپ این کتاب به دستور سازمان انجام می‌شود و برگشت‌پذیر نیست. آقای فارسی کتاب را نزد امام می‌برد و امام هم پس از مطالعه، نظر او را تأیید می‌کند و می‌گوید آقای مطهری هم به اشاره از من

خواست تا مجاهدین را تأیید کنم، اما من نکردم. (13) این ممکن است که در سال 49 و 50 همراه بسیاری از روحانیون، آقای مطهری هم از امام خواسته باشد آنان را تأیید کند، اما استاد اولین باری که کتاب شناخت را دید در برابر آن موضع گرفت. از سال 54 به بعد که در قم مبحث شناخت را مطرح می‌کرد، هدفش پاسخ‌گویی به انحراف فکری موجود در سازمان و جزوه شناخت آنان بود. در ارتباط با کتاب شناخت مجاهدین، گفته شده است که استاد مطهری برای حل دشواری‌هایی که به سبب نشر این کتاب به وجود آمده بود، در سال 1356 در کانون توحید اقدام به برگزاری درس شناخت کرد که با ممانعت ساواک مواجه شد. (14) محمد منتظری هم متوجه وجود افکار مادی در کتاب شناخت مجاهدین بوده و در همان عراق این مسائل را مطرح می‌کرده است. (15) زمانی که جزوه شناخت با جلدی دیگر به داخل زندان رفت، بلافاصله آقای عسکروالادی آن را یک کتاب مارکسیستی خواند. شهید رجایی هم در بازجویی‌های خود در سال 52 پس از بیان ارتباطش با بهرام آرام و این که جزوه شناخت را به او داده، شرحی از این کتاب و این که اصول دیالکتیک را در آن آورده، به دست می‌دهد و سپس به انتقاد از آن پرداخته، محتوای آن، به‌خصوص اصل تز و آنتی تز و سنتز را در تحلیل مسائل اجتماعی، نافی نقش انسان وصف می‌کند. (16)

دومین متن تدوین شده در سازمان، کتاب راه انبیاء، راه بشر - کار محمدحنیف نژاد - است که بر اساس تئوری‌های بازرگان در کتاب راه‌پی شده نوشته شد؛ با این افزوده که لباس مارکسیستی یا به اصطلاح مجاهدین، لباس علمی بر آن پوشانده شد. (17) در واقع در تدوین بخش‌هایی از این اثر به طور روشن از منابع مارکسیستی بهره گرفته شده و به عنوان شاهد مثال، چندین صفحه مطلب، از منابع مارکسیستی با لحنی جانبدارانه نقل می‌شود. برای نمونه از کتاب بیرهای کاغذی، سیر مبارزات مردم‌چین آمده و ضمن آن روش‌های مائو در مبارزه آموزش داده شده است: رفیق مائو به ما آموخته است که در مطالعه مسائل باید به ماهیت و کنه آن هادست یابیم، نه این که شیفته و مفتون ظواهر گردیم... رفیق مائو، امپریالیسم و کلیه نیروهای ارتجاعی را که به ظاهر نیرومند و لی‌در باطن ضعیف و ناتوانند به بیر کاغذی تشبیه کرده است... (18) در ادامه پس از چهل صفحه بحث قرآنی در اثبات حرکت تکاملی قطعی همه جهان - اندیشه‌ای که در اصل از فلسفه جدید غربی گرفته شده و هگل و مارکس و دیگران هر کدام آن را قالبی برای اندیشه‌های خود کرده‌اند - به خوانندگان چنین توصیه می‌کند: در اینجا حتما کتب زیر را بخوانید:

1 - کتابچه سرخ مائو؛

2- امپریالیسم و کلیه مرتجعین تاریخ بیر کاغذی هستند؛

3 - دو نوع همزیستی مسالمت‌آمیز به کلی متضاد. (19) همان گونه که گذشت، این اثر، در پی کتاب راه طی شده مهندس بازرگان نوشته شده و ایده آن، همان گونه که در صفحه 2 کتاب آمده، این است: «به زبان ساده‌تر راه بشر (راه علمی) در نهایت خود باید به راه انبیاء برسد. راه انبیاء راهی است که در آن حقایق مستقیماً از منبع اصلی‌ای اخذ گردیده است و راه علم، راهی است غیر مستقیم که در طول زمان بشر به آن می‌رسد و از آنجا که وجود نامتناهی است، بشر فقط پس از زمان بی‌نهایت می‌تواند به راه انبیاء کامل نایل آید.» بدین ترتیب در عین حال که به راه انبیاء اعتبار داده می‌شود؛ اما به‌نوعی آن را با مفهوم علم آن هم علم تجربی پیوند می‌زند.

سومین اثر تدوین شده در سازمان، کتاب تکامل - کار علی میهن‌دوست (20) - است. این کتاب نیز از آثاری بود که بینش مارکسیستی در تدوین آن سخت مؤثر بود. در این کتاب «راه خدا» و «راه تکامل» یکی دانسته شده است. این یکی از نظریه‌های بنیادی سازمان بود که در تعریف کفر هم به کار می‌آمد. سازمان که اصولاً شیفته مارکسیسم بود، تلاش می‌کرد تا از مارکس و مائو هم یک موحّدسازد. برای این کار لازم بود تا معنای کفر و ایمان عوض شود. اگر راه خدا همان راه تکامل است، مارکس و مائو هم در راه خداگام بر می‌دارند چون در راه تکامل بشر قدم می‌گذارند. حنیف‌نژاد در راه انبیاء می‌نویسد: منظور از مؤمنین در آیه سوم سوره جا‌یه چیست؟ از نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که منظور، مؤمنین مسلمان باشد، در حالی که چنین نیست؛ زیرا با در نظر گرفتن آیات بعدی مخاطب این آیات ضمناً کسانی هستند که ایمان به خدا ندارند. (21) وی همچنین در تفسیر آیه «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» (آل عمران، 85) می‌نویسد: هر که جز اسلام، هماهنگی و خودسپاری به راه کمال (دینی) راه و رسم دیگری پیش گیرد، پس هرگز از وی پذیرفته نگردد (جز به شیوه حق که مطابق با واقعیت باشد، کارها حاصل و فرجامی ندارند) و در آخرت (عاقبت، در آخرین تحلیل و در مجموع در این دنیا و به ویژه در دنیای دیگر که محل دروخته‌هاست) از زیانکاران است. (22) در این عبارت که به روشنی دین اسلام به عنوان تنها دین مقبول نزد خداوند تکیه شده، کوشش شده است تا راه کمال یا راه تکامل - آن هم تکامل اجتماعی مطابق نظریه ماتریالیسم تاریخی که در جاهای دیگر شرح آن آمده (23) - به عنوان راه خدا تفسیر شود.

درست پیش از شروع مبارزه نظامی در سال 49 حنیف نژاد جزوه شناخت و راه انبیاء راه بشر و تکامل را در یک جزوه خلاصه کرد تا اعضای پایین سازمان، سریع‌تر دوره‌های آموزش را پشت سر بگذرانند. (24)

افزون بر آنچه گذشت، چندین کتاب و جزوه دیگر نیز تهیه گردید. یکی کتاب اقتصاد به زبان ساده بود که به روشنی نوعی اقتصاد مارکسیستی بود. این کتاب توسط محمود عسکری زاده نوشته شد.

کتاب امام حسین تحت سرپرستی احمد رضایی تألیف گردید. سعید محسن نیز جزوه‌ای تحت عنوان مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی

نگاشت که بعد از انقلاب دستمایه تألیف کتاب دینامیزم قرآن شد. به گفته حسین روحانی، وی این کتاب را در باره ضرورت مطالعه آثار مارکسیستی نوشت. اولاً برای شناخت «علم مبارزه». ثانیاً بر شمردن اصول مثبت این مکتب از قبیل ماتریالیسم تاریخی و... و سوم این که فهم آن کتابها ما را برای فهم بهتر قرآن و ایدئولوژی اسلامی آماده می‌کند. (25) علم مبارزه تعبیری بود که از جزوه مبارزه چیست به دست آمده بود. این جزوه، کار حسن عبدی نیک بین از جمله سه نفر بنیادگذار سازمان بود که نخستین جزوه آموزشی سازمان به حساب می‌آمد. فرد مزبور سال 47 مارکسیست شد و از سازمان کناره گرفت. وی در این جزوه با رد مبارزات رفرمیستی و تأکید بر حرکت دادن به توده‌ها از طریق نبرد مسلحانه تأکید کرده بود که می‌بایست علم مبارزه را که همان مارکسیسم است، فرا گرفت.

به گفته یکی از اعضای مرکزی مجاهدین، تحلیل سازمان در آن شرایط این بود که «برای مبارزه جدی علیه امپریالیسم و دست نشاندهگان آن در ایران و سایر نقاط می‌بایست این مبارزه مبتنی بر یک ایدئولوژی اسلامی و از نوع اسلام راستین باشد... از این رو قبل از هر چیز باید اسلام را از حشو و زوائد و پیرایه‌هایی که بر آن عارض شده پاک کرد... این وظیفه‌ای است که تاکنون روحانیت به دلیل ضعف‌های حاکم بر آن از عهده‌اش بر نیامده و بالعکس، اگر موارد استثنایی را کنار بگذاریم در کلیت خود نقش بارزی نیز در تعمیق انحراف داشته است. لذا تنها نیرویی که قادر است به این وظیفه مهم و اساسی پاسخ گوید، سازمان مَدشکل، انقلابی و مسلمان است که عناصر آن را افراد دل‌باخته و شیفته اسلام و آزادی مردم از قید هرگونه ستم و محرومیت تشکیل می‌دهد و این سازمان، جز سازمان مجاهدین نمی‌تواند باشد». (26) وی در ادامه می‌نویسد: سازمان در به انجام رسانیدن این وظیفه‌اساسی، معتقد بود که باید اسلام اصیل و بی‌پیرایه را از سرچشمه زلال آن، یعنی قرآن و تاحدودی نهج البلاغه و آن هم نه بر اساس استنباطات مفسرین، بلکه بر پایه استنباط خودسازمان که به اصطلاح مجهز به علم مبارزه و تشخیص صحیح از سقیم در شرایط پیچیده امروز است، به دست آورد... سازمان اصول پنجگانه دین و مذهب را قبول داشت با این توضیح که در مورد نبوت و امامت قائل به عصمت حضرت رسول (ص) و ائمه هدی (ع) نبوده و معتقد بود که آنها نیز دچار خطا و اشتباه می‌شدند. در مورد غیبت حضرت مهدی (عج) نیز در عین حال سکوت اختیار کرده و روی آن بحثی به عمل نمی‌آورد، لیکن در مجموع به آن اعتقادی نداشت... سازمان از نظر فلسفی، در عین حال که اصل اول و در واقع مهم‌ترین اصل ماتریالیسم یعنی تقدم روح بر ماده را رد می‌کرد... لیکن اولاً اصول دیالکتیک و از جمله اصل تضاد را به همان شکل مورد نظر ماتریالیسم دیالکتیک مورد قبول قرار می‌داد و ثانیاً اصل ماتریالیسم تاریخی، یعنی حرکت مادی تاریخ که نتیجه منطقی پذیرش ماتریالیسم فلسفی است. (27)

از سوی دیگر، نگاه روحانیون سنتی و در عین حال مبارز که در جریان برخی از فعالیت‌های فکری این گروه بویژه از سال 50 به بعد بودند، آثار ایدئولوژیک مجاهدین، آثاری مارکسیستی به حساب می‌آمد که لعاب اسلامیت بر آنها زده شده بود. در ادامه به مبارزه آنان بر ضد مجاهدین، درست زمانی که این قبیل افکار آنان خود را نشان داد، اشاره خواهیم کرد.

در بخش آموزش‌های سیاسی و اجتماعی، بیشتر آنان به نوعی تحت تأثیر مارکسیسم-لنینیسم قرار داشته و به دلیل ضرورت آشنا شدن با تجربه برخی از انقلاب‌های کمونیستی پیش از پیش با اندیشه‌های چپ آشنا شدند و به مطالعه آثار کمونیستی پرداختند. جاذبه این ایدئولوژی در آن زمان، بسیار زیاد بوده و در برابر موضع ضعیف مذهبی‌ها در دانشگاه، به راحتی می‌توانست توجه دانشجویان فعال را به خود جلب کند. مجاهدین نخست، به این می‌اندیشیدند تا جاذبه‌های فکری مارکسیسم را به نوعی در اسلام و تفکرات اسلامی جستجو کنند. میثمی می‌گوید: از حنیف‌نژاد پرسیدم: فرق ما با مارکسیست‌ها چیست؟ آن‌ها اصول دیالکتیک را قبول دارند ما هم قبول داریم. گفت: بابا، اصل حرکت اصلاً از ما مذهبی‌ها بوده است. هراکلیت هم در یونان اصل حرکت را مطرح کرد و اصلاح‌کاری به مارکس ندارد. این دیالکتیک مال ماست! (28)

بی‌تردید گرایش آنان به علم، یکی از مسائلی بود که سازمان را به مارکسیسم نزدیک کرد. آنان حتی علوم اجتماعی و در رأس آن، دیدگاه‌های چپ را به عنوان مسائل علمی می‌پذیرفتند. حرمت علم و اجازه یافتن برای اظهار نظر در حوزه علوم انسانی و حتی معارف دینی، مسأله‌ای بود که پیش از آن در نوعی اسلام‌شناسی که در کتاب‌های بازرگان و شماری دیگر آمده بود، به عنوان یک‌مبنا پذیرفته شده بود.

اعضای سازمان، یک قدم از بازرگان جلوتر گذاشتند. آنان علمی بودن مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه» آن هم برای تحلیل طبقات اجتماعی و رویارویی آنان و پیروزی طبقه کارگر پذیرفتند؛ چرا که به دنبال مبارزه قهرآمیز بودند و علم این مبارزه را در نهضت آزادی نمی‌یافتند. بنابراین به دنبال علم گرایی، به مارکسیسم علاقمند شدند اما به هر روی، چون تربیت سنتی مذهبی داشتند و بیشتر در خانواده‌های مذهبی بازاری بار آمده بودند، تلاش می‌کردند تا تلفیقی میان دو گرایش ایجاد کنند. این تلفیق، استراتژی اصلی آنان در تدوین ایدئولوژی جدیدی بود که برای سازمان مورد نظر خود می‌نوشتند. و در واقع، درست تناقض اصلی در همین جا نهفته بود که می‌بایست زمانی خود را نشان می‌داد.

پذیرش دیدگاه‌های مارکسیسم در باره طبقات جامعه و مناسبات آنان با مسأله تولید و اساساً نظر به ماتریالیسم تاریخی، مهم‌ترین اصل در تحلیل روند حرکت جامعه توسط مجاهدین خلق بود. در واقع در این بخش، ایده‌های آنان با مارکسیسم کمترین تفاوتی نداشت. به عبارت دیگر یکی از اصول اساسی نگرش مارکسیستی که سازمان پذیرفته بود، نظریه طبقات اجتماعی بر اساس نگرشی بود که در

ماتریالیسم تاریخی ارائه شده بود. تحلیل تاریخ بر اساس حرکت طبقات مختلف در تقسیم‌بندی ادوار تاریخی، بحث زیر بنارودنا، و به ویژه تحلیل مبارزه با رژیم پهلوی در قالب مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی وابسته، مسائلی بود که به طور در دست در سازمان پذیرفته شده بود. در این باره، آیات قرآن نیز بر همان نظریه تطبیق داده می‌شد. برای نمونه در باره آیه «لولا دفعُ الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض» چنین معنا می‌شد: اگر نبود دفع کردن (ذفی) خدا بعضی مردم را به واسطه دیگر (طبقه‌های) با طبقه دیگر (تباہ) می‌شد زمین (فساد طبقه حاکم انسان را منقرض می‌کرد) ولی خدا بر جهانیان کرامت دارد. از این آیه منشأ تکامل اجتماعی و آن هم از درون به خوبی پیدا می‌شود. (29)

بعدها پیکاری‌ها که امتداد جریان ارتداد سازمان بود، چنین نوشتند: جزوه اقتصاد به زبان ساده و جزوه شناخت که چکیده جهان‌بینی، ایدئولوژی، خواسته‌ها و آرمان‌های این سازمان را منعکس می‌کند، مشخصاً ذفی استثمار طبقات انقلابی و زحمتکش جامعه، قبول قوانین دیالکتیکی، مبارزه اعداد، قبول مبارزه طبقاتی به عنوان قانون حرکت تاریخ، و حتی قبول ماتریالیسم تاریخی (صرف نظر از این که آن‌ها را به شکلی به جهان‌بینی مذهبی ارتباط می‌داد) تأکید دارد. (30)

پذیرفتن دیدگاه‌های مارکسیستی تحت عنوان علم مبارزه یا علم انقلاب، مطلبی بود که حتی در ذهن مجاهدین نخست نیز کاملاً مطرح بود. در دفاعیات علی‌میهن دوست که به خاطر کارهای ایدئولوژیک او در سازمان به علی‌عقیدتی معروف شده بود، در برابر اتهام رژیم به این که مجاهدین عقاید اشتراکی و سوسیالیستی دارند، چنین آمده است: پایه مشترک ایدئولوژی‌ها محو استثمار است؛ ولی دارای اختلافاتی هم هستند. انقلابیون باید «علم انقلاب» زمان رافراگیرند. علم و تنوری و دانش بشر در اثر برخورد با دنیای خارج و کار (عمل) به وجود می‌آید... علم انقلاب زمان ما چنین متدو روش انقلابی را تجویز می‌کند. (31) آقای بجنوردی هم در زندان از مسعود رجوی که از کادرهای ایدئولوژیک سازمان بود، چنین نقل می‌کند که می‌گفت: از نظر ما مارکسیسم لنینیسم علم است، علم اجتماع و علم مبارزه است، درست مثل قوانین فیزیک، ربطی به دین و اسلام ندارد. ما نمی‌توانیم بگوییم فیزیک اسلامی یا فیزیک سرمایه‌داری، فیزیک فیزیک است و قوانین خودش را دارد. مارکسیسم هم همین‌طور. (32)

نتیجه این قبیل اندیشیدن، از آن «شناخت» آغاز کردن و اینچنین «تکامل» را تفسیر کردن، چه می‌توانست باشد؟ در واقع دین‌شناسی سازمان، مشتمل بر یک هسته و یک پوسته بود. هسته آن مارکسیستی و پوسته آن اسلامی بود. این نکته‌ای است که از دید چهره‌های منصف‌دور نمانده است؛ چنان که حمید عنایت می‌نویسد: جسارت آنان در این تلفیق ایدئولوژیک (مارکسیسم و اسلام) از بکار بردن آن‌ها (تعبیر) ماتریالیسم دیالکتیک را در تفسیر قرآن و بعضی از فراز و نشیب‌های زندگی پیامبر (ص) و علی (ع) بر می‌آید. کاری که آن‌ها کردند این است که این مفهوم و مقولات فرعی آن را به عنوان یک ابزار تحلیلی به کار می‌بردند بی آن که اساساً اسمی از آن به میان آورند. بدین سان مفهوم سنت‌الله را کما بیش به معنای تکامل به عنوان یکی از قوانین عمده و اساس آفرینش بکار می‌بردند. وی می‌افزاید: این ماوراء الطبیعه زدایی و خلع قداست از اصطلاحات قرآنی، بی‌شک منحصر به این مسلمانان رادیکال عصر اخیر نیست. (33)

1) سازمان تا زمانی که اولین قربانی خود، احمد رضایی را که بر اثر مصرف سیانور در خیابان درگذشت، از دست نداد، نامی برای خود انتخاب نکرده بود. تا آن زمان ساواک این تشکیلات را سازمان آزادیبخش ایران وابسته به نهضت آزادی می‌شناخت. (بنگرید: یاران امام به روایت الدساوک، آیت الله ربانی املشی، ص 146) همچنان که رژیم رضایی را یک عضو مهم نهضت آزادی معرفی کرد. بنگرید: بر فراز خلیج فارس، ص 309. سازمان مجاهدین، اکثریت قریب به اتفاق نیرو هایش از دانش‌آموختگان دانشگاه بودند و طلبه و بازاری میان آنان، جز به ندرت، دیده نمی‌شد.

2) محمد حنیف نژاد (متولد 1317) دوره دبیرستان را در تبریز گذراند و سپس به دانشکده کشاورزی کرج آمد. در سال 40 وارد نهضت آزادی شد و در آنجا با سعید محسن آشنا گردید. به دنبال دستگیری سران نهضت در سال 41 آنان نیز برای مدتی به زندان افتاده و در آنجا، بابررسی و جذبش ایران، زمینه را برای فعالیت بعدی خود آماده کردند. یکی دیگر از افراد وابسته به نهضت، حسین روحانی دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج بود، در شمار نخستین افراد سازمان بود. وی نیز با عضوگیری توسط حنیف نژاد، به سازمان مجاهدین پیوست. جالب است که شهید رجایی در بجویی خود، ضمن نام بردن از اسامی چهره‌های نخست نهضت آزادی، در کنار نام بازرگان، سحابی و طالقانی، از حنیف نژاد نیز یاد می‌کند. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، ص 573) وی نواده آیت الله میرزا یوسف اردبیلی است که مجتهد و مدرس بزرگی در نجف اشرف، در حوالی مشروطه بود و از نزدیکان آیت الله‌آخوند خراسانی به حساب می‌آمد. پدر سعید محسن، شیخ سلیمان در زنجان اقامت داشت و از موجهین این شهر بود. در جریان غائله پیشه‌پوری وی به فت با حکومت وی برخاست و گریزان به تهران آمده مدتی برای سرنگونی او، در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) مقیم و متوسل شد. نام خانوادگی این خانواده، به مناسبت نام نیایشان آیت الله میرزا محسن اردبیلی، انتخاب شده که فقیه و مجتهد خطه اردبیل در دوره ناصری بوده است. شرح حال زندگی این خانواده توسط آقای یوسف محسن (برادر سعید محسن) در فهرست منشورات کنگره مقدس اردبیلی آمده است. (یادداشت آقای ابوالحسنی).

4) این فرد در مقایسه با دو نفر دیگر فوق العاده به مارکسیسم نزدیک بود و بیشتر کار تهیه جزوات سیاسی را در سازمان بر عهده داشت. وی به‌مرور از سازمان کناره گرفت و بعدها نیز کمتر از وی یاد می‌شد. کناره‌گیری او از سازمان توسط سران، چنین تحلیل شد که سازمان به ظایدنولوژیک ضعیف است و باید در این باره کارهای بیشتری صورت گیرد.

5) گروه ایدئولوژی رسما در سال 1346 پدید آمد که یکی از افراد فعال آن علی میهن‌دوست بود که به علی عقیقتی شهرت داشت و کتاب تکامل را نوشت. وی در فروردین سال 51 به همراه شماری دیگر از مجاهدین اعدام شد. پس از تدوین متن اولیه ایدئولوژیک، از سال 1347 به بعد در سالن بحث استراتژی پیش آمد که طی آن، نبرد مسلحانه را برای ساقط کردن نظام پهلوی انتخاب کرد و قدم در این راه گذاشت.

6) نهضت امام خمینی، ج 3، صص 558 - 557 از پرونده حنیف نژاد.

7) بر فراز خلیج فارس، صص 419 - 415

8) بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج 1، ص 279.

9) از پرونده او که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگهداری می‌شود (10) بر فراز خلیج فارس، ص 51

11) این کتاب یک متن مفصل و یک متن مختصر داشت که آنچه در دسترس بود و چاپ شد همین شناخت مختصر بود که خود روحانی آن را تلخیص کرده بود.

12) وی متولد 1320 در مشهد بود، مدتها درس طلبگی خواند و بعدها به دانشگاه کشاورزی کرج رفت به دعوت حنیف نژاد به سازمان پیوست. وی مدت‌ها در عراق زندگی می‌کرد و در آنجا به کارهای سازمان می‌رسید. زمانی که بحث تغییر مواضع ایدئولوژیک مطرح شد، با آن برخورد کرده و و مت می‌کرد. اما پس یک سفر یک ماهه به ایران و بازگشت به بغداد، به طور کامل تغییر را پذیرفته و مارکسیست شده بود. بنگرید: بر فراز خلیج فارس، ص 422. وی در 14 بهمن سال 60 در حالی که مسئول کمیته تهران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود دستگیر شد. اندکی بعد د زندان از گذشته خویش اعلام انزجار کرده باز مسلمان شد و ادعا نامه‌ای هم علیه سازمان منافقین تنظیم کرد که در پرونده وی موجود است. روحانی در زندان همکاری زیادی با عوامل فرهنگی دست اندرکار داشت و بارها در برنامه‌های سخنرانی جاری در زندان و حتی تلویزیون به اد از مشی گروه خود پرداخت. وی در 22/5/1362 به دلیل مشارکت در کشتار پاسداران در کردستان و نقاط دیگر اعدام گردید. تراب حق شناس دیگر عضو سازمان که در سوریه و عراق فعالیت داشت نیز از کسانی بود که به عضویت سازمان پیکار درآمد. تراب سابقه‌طلبگی داشته و آقای گرامیبه بنده فرمودند که در سال 38 - 37 نزد وی معالم خوانده است.

13) بنگرید: زوایای تاریخ، ص 315. در باره مواضع آقای مطهری در سال 56 نسبت به سازمان بنگرید: سیری در زندگانی استاد شهید مطهری، صص 77 - 76

14) بنگرید: همانجا، ص 69. کانون توحید که در اختیار آقای اردبیلی بوده و در نزدیکی میدان توحید فعلی قرار داشت، از مراکز تبلیغی روحانیون انقلاب بود. گویا ممانعت با طرح بحث شناخت از طرف برخی از مسؤولان کانون توحید نیز بوده است که صلاح نمی‌دانستند اینچنین در ابر مجاهدین موضعگیری شود.

15) خاطرات آیت الله منتظری، ج 1، ص 386

16) بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، صص 238 - 237

17) حبیب الله پیمان (متولد 1314) در جایی با انتقاد از فضای علم‌زدگی حاکم بر اندیشه‌های بازرگان و مجاهدین، پس از توضیحاتی می‌نویسد: نتیجه آن که بنیانگذاران سازمان در ادامه راه پیشینیان کاملاً متأثر و محصور در چهارچوب تفکر نویسنده «راه طی شده» به مطالعه اسلیرداختند و هستی را عملاً به دو قلمرو ماده و معنا تقسیم کردند. در جهانی که ما با آن سروکار داریم، ماده را حاکم دانستند، گفتند جهان یک واقعیت مادی است (ابتدای کتاب تکامل) و پدیده‌های مادی با روش علمی قابل شناخت اند و ما وظیفه داریم در هر مورد قانون‌مندی‌هایی آن را به دست آوریم و عمل خود را بر آن اساس استوار کنیم؛ حقیقت همان است که از راه شناخت علمی پدیده‌ها به دست می‌آید. البته خدایی وجود دارد که این جهان را خلق کرده است؛ اما سروکار ما در عمل فقط با این جهان است که مادی است و قانون‌مندی‌های علمی بر آن حتماً بنگرید: ریشه‌های نارسایی‌های مکتبی در روش شناخت، صص 34 - 33؛ دکتر پیمان خود از سوی دیگر متهم بود که در تفسیر برخی آیات قرآن و نیز استفاده از قرآن برای تحلیل مسائلی مانند تضاد دیالکتیکی، تحت تأثیر

اندیشه‌های مارکسیستی قرار دارد. (بنگرید: در باره مسلمانان مبارز، صص 151 - 83) آرمانی‌ها نیز که پس از انقلاب مجاهدین را رقیب خود می‌دیدند، در انتقاد از آنان، همین مسائل را مطرح می‌کردند. برای مثال در باره جزوه شناخت می‌گفتند: جزوه شناخت شما... در پی آنست تا آیات و احادیث اسلامی را بر تئوری‌های مارکنباق دهد... این حقیقت که متن اصلی جزوه مزبور را چهار اصل دیالکتیک تشکیل می‌دهد و پاورقی‌های آن را آیات قرآن و احادیث اسلامی، خود نشان‌دهنده این است که شما تئوری‌های مارکسیستی را زمینه اصلی کار خود گرفته‌اید و قرآن و نهج البلاغه را اموری جنبی و ضمنی. گام پیش...، صص 37 - 38

(18) راه انبیاء یا راه بشر، ص 50

(19) بنگرید: همانجا، ص 96

(20) حسین روحانی در بازجویی‌های خود نوشته است: «اولین جزوه گروه را که متدولوژی بود پس از بحث‌های جمعی گروه من تدوین کردم و پس از آن جزوه تکامل توسط شهید علی میهن‌دوست و جزوه راه انبیاء راه بشر توسط خود شهید حنیف نژاد تدوین گردید. (از پرونده) وی در جای دیگری افزایش که جزوه شناخت بعداً کاملتر شد و به صورت جدید آن درآمد که البته من در این قسمت آن دخالتی نداشتم.» جزوه تکامل چیزی جز خلاصه کتاب «حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن» از اپارین، تئورسین مارکسیست نیست. در این زمینه از کتاب «از کهکشان تا انسان» جان ففر، کیست انگلیسی هم استفاده شده است.

(21) راه انبیاء، ص 27

(22) همان، ص 199

(23) . در ص 195 همین کتاب راه انبیاء از زبان حنیف نژاد چنین می‌خوانیم: علت اساسی امید به پیروزی چیست؟ درک عمق حرکت تکاملی جهان و این که سیستم‌های کهنه رو به زوال می‌روند و به جای آنها سیستم‌های نو می‌نشینند... نظیر مطالب فوق را تنها پس از عصر پیشرفت عینک و رشد کافی تفکر علمی برای اولین بار از مارکس می‌شنویم... و این یکی از مهم‌ترین امتیازات مکتب مارکس نسبت به مکاتب فلسفی دیگر است. مارکس بدون آن که نقش اساسی انسان را فراموش کند (این هم یکی دیگر از امتیازات مکتب مارکس به مکاتب فلسفی دیگر است) پیروزی ن زوال سیستم‌های کهنه را جبری می‌داند... توضیح این که ماتریالیسم تاریخی که مارکس آن را بیان کرده حاوی یک حقیقت مهم است و آن این که تاریخ مجموعه‌ای از حوادث بی‌سروته و بدون جهت و هدف نبوده بلکه در مجموع حرکتی است یک جهت، غیر قابل برگشت و در حال تکامل مارکس در این بوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهد مهم تاریخی را ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه سیستم‌های کهنه زوال پذیرند و سیستم‌های نو جانشین آنها می‌گردند و به قول مارکس آنچه او اهمیت زیادی به آن می‌داده است جبری و ضروری بودن این تحول می‌بل دیگران هم از زوال حکومت کم و بیش گاهی اوقات صحبت کرده‌اند. ملاحظه می‌شود که علت اصلی امید فراوان کلیه انقلابیون راستین جهان نسبت به پیروزی حق و شکست باطل و ارتجاع درک عمیق تکامل تاریخ بوده است و همواره این بینش در حال عمیق شدن اس 24) بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص 400

(25) از پرونده حسین روحانی 15/2. در مقدمه این کتاب شرح این نکته آمده است که ما می‌بایست از نقاط قوت مکتب‌های دیگر استفاده کنیم؛ در غیر این صورت «خود ما نیز به عقب رانده، و رهسپار مواضع ارتجاعی» خواهیم شد. دینامیسم قرآن، ص 12 واقعا تغییر نام چنین جزوه‌ای ادمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی به دینامیزم قرآن شگفت است! در نوع متون ایدئولوژیک سازمان هر کا از «فرهنگ انقلابی عصر حاضر» یادشده، به خصوص مقصود مارکسیسم است. برای مثال در ص 73 کتاب شناخت آمده است: خطبه 234 بیان بسیار جالبی راجع به استفاده از تجربیات گذشته دارد که بدون درک فرهنگ انقلابی عصر حاضر نمی‌توان به عمق این مطالب پی برد. (26) به نقل از دست‌نوشته حسین روحانی در تاریخ سازمان مجاهدین، ص 43.

(27) همان، ص 47

(28) از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج 1، ص 340. وی در آنجا شرحی از کارهای آموزشی کادرهای اصلی سازمان در مطالعه آثار اسلامی و آثار جدید ارائه داده است.

(29) بنگرید: راه انبیاء راه بشر، ص 65

(30) بنگرید: تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران، صص 15 - 14

(31) بنگرید: اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق، مدافعات، ص 59

32) مسي به رنگ شفق، ص 147

33) اندیشه سياسي در اسلام معاصر، صص 266 - 267